

تبعات ویرانگرانه و فاجعه بار براندازی

و ضرورت تداوم بخشیدن به خط مشی

اصلاح طلبی

اسماعیل فقیهی

>> نوشتار زیر بخشی از یک مقاله مفصل تر با

عنوان: «دهه ۱۴۰۰ فصل اوج گیری گفتمان عدالت

طلبی است» که حدود دو سه سال پیش و پس از رد

صلاحیت کلیه رقبای مرحوم رئیسی و انتخاب ایشان

به عنوان رئیس دولت سیزدهم و متناسب با حال و

هوای همان زمان به رشته تحریر درآورده بودم اما

بنا به دلایلی انتشار آن را به تاخیر انداختم در آن

زمان بخشی از مردم بویژه جوانان که از روند

اصلاح امور مایوس شده بودند با استناد به رد

صلاحیت گسترده اصلاح طلبان در انتخابات مجلس

و ریاست جمهوری دیگر روش های اصلاح طلبانه را

ناکارآمد و پایان یافته تلقی می کردند و کم و بیش

جذب ایده براندازی شده بودند این ایده که از

اوایل انقلاب بدینسو توسط گروههای برانداز خارج

نشین و رسانه های امپریالیستی در مقیاسی وسیع

تبلیغ می شده است اکنون بر بستر نارضایتی های عمیق و وسیع موجود مورد توجه برخی از اقشار قرار گرفته و جمعی را مرعوب کرده بود.

نکته مهم و قابل توجه اینست که طی چهار سال گذشته در طی حوادث و اعتراضاتی که اتفاق افتاد نیز از طرفی اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران علیرغم نارضایتی های فراوان و اعتراضات بسیار شدیدی که داشتند آشکارا به پروژه براندازی نپیوستند و از طرفی دیگر با مشارکت پنجاه درصدی مردم در انتخابات و پیروزی درخشان اصلاح طلبان و انتخاب دکتر پزشکیان به عنوان کاندیدای اصلاح طلبان، مردم ایران یکبار دیگر اثبات کردند که رویکرد اصلاح طلبی را بر رویکرد براندازی ترجیح می دهند. ضمن اینکه پیش بینی می شود بخشی از آن دسته از مردمی که به دلیل نارضایتی هایی شدید در انتخابات شرکت نکردند نیز پس از مشاهده و ارزیابی عملکرد دولت پزشکیان در دور دوم به جمع رای دهندگان به ایشان پیوندند. ضمن یادآوری این نکته که اصل مقاله فوق الذکر را نیز بزودی منتشر خواهیم کرد توجه مخاطبین محترم را

به بخشی از این مقاله با عنوان «تبعات ویرانگرانه
براندازی» جلب می‌نمایم. <<

✓ تبعات ویرانگرانه و فاجعه بار براندازی

و ضرورت تداوم بخشیدن به خط مشی

اصلاح طلبی

در وضعیت بسیار وخامت بار کنونی، مدت هاست که فضای ذهن بخش قابل توجهی از مردم بویژه جوانان، متاسفانه مستعد پذیرش ایده بسیار خطرناک و بسیار خسارتبار براندازی شده است.

ذهنیت این بخش از مردم عاصی که به حق ناراضی و به حق خشمگین هستند آنچنان در احساس شدید نارضایتی ناشی از ناکارآمدی ها و افراطی گری های تندروهای پرنفوذ حاکم غرق شده است که آنها را نسبت به تبعات بسیار ویرانگرانه براندازی در غفلتی عمیق فرو برده است و بدون توجه به مخاطرات مهلك براندازی، با یک خوش بینی خیال

پردازانه در این تصور و توهم فرو رفته اند که گویا با براندازی تمامی مشکلات از جامعه رخت بر خواهد بست و آرامش و شادی و رفاه بر جامعه حاکم خواهد شد. صد البته این بخش که در اثر عوامل داخلی و خارجی به تند روی لغزنده شده اند از این موضوع نیز غافل شده اند که رها کردن روش های بسیار معتبر و تجربه شده اصلاح طلبی در ایران و جهان و دل بستگی خشمگنانه و احساسی به روش های براندازانه و پیروی از اینگونه تند روی ها و افراطی گری ها **بیراهه ای است به هیجستان و هروله و ولوله ای است به ویرانستان.**

گروه های تندرو و برانداز و منحط خارج نشین نیز با استفاده از تریبون های متعدد و متکثری که امپریالیسم رسانه ای در اختیار آنها گذاشته است نیز از اول انقلاب تاکنون و در طول ۴۶ سال گذشته سعی وافری داشته اند که با تبلیغ بی وقفه ایده براندازی، چنین خوش بینی هایی سطحی نگرانه و خیال پردازي هایی کاملاً بی پایه را حتی المقدور به بخش های بزرگتری از مردم سرایت دهند.

اگرچه این جمع از براندازان در طول ۴۶ سال گذشته برخلاف ادعاهای پرطمطراق خود نه تنها قادر نبوده اند ایده براندازی خود را عملی نمایند بلکه حتی نتوانسته اند بخش‌های بزرگتر و قابل توجهی از مردم را هم در عمل با خود همراه سازند.

در اعتراضات سال ۱۴۰۱ پس از جان باختن مظلومانه مهسا امینی احساسات بخش‌های زیادی از مردم به حق برانگیخته شد و این واقعه خشم انباشته شده مردم را شعله ور کرد. معترضین در شروع اعتراضات به عملکرد گشت ارشاد اعتراض داشتند و خواهان برچیده شدن این گشت و پایان دادن به حجاب اجباری بودند. ادامه مسالمت آمیز این اعتراضات خودجوش می‌توانست منجر به برچیده شدن گشت ارشاد و خاتمه دادن به حجاب اجباری بشود و در صورت تداوم مسالمت آمیز این اعتراضات بخش‌های وسیع‌تری از مردم هم قطعاً به آن می‌پیوستند و این مطالبه درست و اصولی و به حق مردم به نتایج قابل توجهی می‌رسید اما متأسفانه کلیه گروه‌های برانداز دست به کار شدند و با هدایت و حمایت و سازماندهی رسانه‌های

امپریالیستی بر آن شدند تا با سوءاستفاده از این وضعیت از آب گل آلود ماهی مقصود را بگیرند و اعتراضات مسالمت آمیز و مطالبه گرانه مردم را به فاز براندازی منحرف نمایند.

رسانه های امپریالیستی هم بنحوی بی سابقه و همه جانبه و به طور ۲۴ ساعته در کار تحریک و تشویق مردم به براندازی و آموزش نحوه حمله به مراکز دولتی و تهیه و تولید و استفاده از وسایل آتش زا و انواع بمب و نحوه استفاده از اسلحه های سرد و گرم و غیره بوده اند. حجم تبلیغات این رسانه ها به حدی بود که حضور کم تعداد معترضین خیابانی در یک گوشه را چنان بزرگنمایی می کردند که تصور می شد کل مردم ایران به خیابان ها ریخته اند و برای براندازی به پا خواسته اند و آنچنان جوانان را با عنوان قهرمان و شجاع و نترس و آرمان خواه و انقلابی معرفی می کردند که بسیاری از این جوانان تحریک شده و هیجان زده شده را جو گیر کردند و به کام مرگ فرستادند و در آن واقعه بسیار تاسف برانگیز تعداد زیادی (حدود ۳۰۰ الی ۴۰۰ نفر) از جوانان جو گیر شده قربانی شدند و بسیاری از

مراکز و امکانات دولتی نیز تخریب شد و حدود ۷۰ الی ۸۰ نفر از نیروهای نظامی و انتظامی هم کشته شدند. ادامه این وضعیت می توانست به خسارات جانی و مالی بسیار گسترده تری بینجامد. امید که روزی کلیه مقصرین اینگونه حوادث دلخراش در دادگاه های صالحه محاکمه و به مجازات متناسب با جرم خود برسند. **نکته مهم این واقع این بود که اکثریت مردم ایران به دلیل وقوف بر تبعات بسیار خسارت بار براندازی و با آگاهی از مقاصد شوم بیگانگان با هوشیاری و درایت خاصی به اینگونه اعتراضات براندازانه نپیوستند اما آن جمعیتی که قادر نشدند بر خشم و احساسات خود غلبه کنند و اعتراضات به حق خود را در سطح مبارزاتی مسالمت آمیز و مطالبه گرانه نگه دارند در یک فضای شدیداً احساساتی اسیر دام و فریبکاری های رسانه های مغرض بیگانه شدند و در نهایت با تلفات و خساراتی سنگین و بدون هیچ نتیجه ای ناچار از پایان دادن به اعتراضات خود شدند. فضای پر هیجان ساخته و پرداخته شده توسط رسانه های بیگانه چنان ذهنیتی در بسیاری از جوانان ایجاد کرده بودند که گویا**

ظرف یکی دو ماه آینده براندازی و انقلاب قطعا محقق می شد اما بعدها این دسته از جوانان متوجه شدند که تا چه حد عمیقا متوهم شده و اسیر جوسازی های رسانه های بیگانه شده بودند این در حالی بود که آنها می توانستند با ادامه مبارزات مسالمت آمیز و اصلاح طلبانه، افراطیون حاکم را به عقب برانند و به خواسته پایان دادن به گشت ارشاد و حجاب اجباری برسند.

این طیف برانداز، علی رغم برخورداری از همه گونه حمایت های مالی تجهیزاتی و تبلیغاتی بیگانگان در طول ۴۶ سال گذشته **همواره از طرف مردم مکررا "نه" های بزرگ دریافت کرده اند و فراخوان های براندازانه متعدد آنها هرگز مورد پذیرش جامعه قرار نگرفته است** اما قابل انکار نیست که چنین گروه هایی توانسته اند با حمایت امپریالیسم رسانه ای ایده های مسموم خود را بر بستر نارضایتی های عمیق موجود، به ذهن بخش های کوچکتری از مردم بویژه جوانان سرایت بدهند.

در خلال اعتراضات سال ۱۴۰۱ با درخواست و تحریک براندازان خارج نشین چند بار فراخوان اعتصاب عمومی داده شد که همگی با شکست مواجه شد. در یک مورد از اینگونه فراخوان ها با ایجاد جو هراس و وحشت شدید و با فشار مرعوب شدگان، کلیه کسبه شهر اوز فارس واقع در جنوب استان فارس نیز با تهدید به سنگباران و ادار به تعطیلی مغازه های خود شدند که در آن زمان نگارنده (ساکن این شهر) به دلیل مخالفت جدی با اهداف بیگانگان و اهداف براندازانه فراخوانان خارج نشین و همچنین به دلیل پایبندی اکید به اصول و روش های اصلاح طلبانه از فرمان گروه های برانداز خارج نشین و رسانه های امپریالیستی تبعیت نکرده و از جمله انگشت شمار مدیران فروشگاه هایی بودم که فروشگاه نوشت افزار خود را تعطیل نکردم و علی رغم اینکه تحت فشارهای بسیار سنگین مرعوب شدگان از جمله سنگ پرانی و توهین و اهانت های فراوان و طرح اتهامات گوناگون از جمله اتهام ناجوانمردانه جاسوسی و غیره قرار گرفته بودم، تمامی خطرات را به جان خریدم و با باز گذاشتن

مغازه تا آخرین دقیق، هرگز تسلیم فرامین براندازان نشدم و بر خط مشی اصلاح طلبی تاکید ورزیدم که جزئیات این وقایع را در مقاله ای با عنوان: «**ترور شخصیت با اتهام جاسوسی**» تشریح کرده و به دلیل عدم شهادت رسانه های محلی در انعکاس آن در همان سال در رسانه وزین آفتاب لارستان منتشر نمودم. جالب اینکه در فراخوان اعتصاب بعدی که یک هفته بعد صورت گرفت مردم شهر بیدار شده و متوجه شدند که در مرحله قبل بیهوده از تهدیدات گروه فشار هراسیده بودند و با اعتصاب خود به پروژه براندازی لغزانده شده بودند لذا در فراخوان اعتصاب یک هفته بعد حتی یک مغازه هم به اعتصاب نپیوست و فراخوان اعتصاب براندازان یکبار دیگر با شکست مواجه گردید. و این سوال برای همگان پیش آمد که با نپیوستن کلیه مغازه های شهر به اعتصاب در فراخوان بعدی براندازان و باز گذاشتن مغازه هایشان آیا می شد همه آنها را هم به جاسوسی متهم کرد؟ و یا با فحاشی به سمت آنها سنگ پرانی کرد؟ مسلما خیر چرا که با درایت مردم و نپیوستن به اعتصاب، گروه فشار به

حاشیه رانده و منزوی گردید و دیگر کسی از تهاجم آنها نترسید.

اگرچه اعتراضات براندازانه به تدریج کاهش یافت و در نهایت خاموش شد اما چنین گرایشاتی همچنان در ذهنیت برخی از اقشار جامعه به حیات خود ادامه می دهد. **بدیهی است با تسلط بیشتر افراطیون و تشدید نارضایتی ها این قبیل افکار انحرافی و ایده های مسموم براندازانه، زمینه های پذیرش بیشتری در جامعه خواهند یافت اما در صورت تحکیم و تثبیت دموکراسی و اصلاح نوع حکمرانی، و باز شدن مسیر اصلاحات، محیط سیاسی ضد عفونی خواهد شد و چنین ایده های مسمومی به حاشیه رانده شده و منزوی خواهند شد.**

امپریالیسم جهانی نیز با توجه به اینکه پس از انقلاب ۵۷ کشور بسیار مهم ایران را از دست داده بود آن هم کشوری به عنوان شاهراه ارتباط با جهان و با موقعیت سوق الجیشی بسیار پراهمیت و کشوری هم مرز با رقیب و دشمن جدی آنها یعنی اتحاد جماهیر شوروی سابق و روسیه کنونی و کشوری دارای مخازن عظیم نفت و گاز و سایر معادن ارزشمند

معدنی و مسلط بر تنگه استراتژیک هرمز، و کشوری دارای یک دیکتاتور جنایتکار تمام عیار و دست نشانده که ماموریت عقب نگاه داشته شدن ایران و ژاندارمی منطقه را به او سپرده بودند، که طبعاً از دست دادن غیر منتظره چنین کشوری با این همه ویژگی های خاص، به هیچ عنوان برای آنها قابل تحمل نبود لذا با قصد باز پس گیری این موقعیت حساس و این سرزمین استراتژیک، از اولین روز های پس از انقلاب تاکنون بطور روز افزونی بر اعمال انواع فشارهای ایران ستیزانه خود افزوده اند لذا بجز ایران ستیزی بی وقفه و براندازی حاکمیت کنونی ایران و باز پس گیری ایران و تسلط مجدد بر موقعیت و منابع این کشور استراتژیک به هیچ چیز دیگری کمتر از این راضی نخواهند شد.

درست به همین دلایل، امپریالیسم آمریکا پیشبرد پروژه براندازی و تبلیغات وسیع حول آن را از همان اوایل انقلاب در دستور کار اکید و اولویت دار خود قرار داده است. در این راستا مجموعه ای از رفتار های ایران ستیزانه و تهاجمی آمریکا بوضوح نشانگر این موضوع بوده است که در صورتیکه پس

از براندازی تسلط مجدد آمریکا بر سرنوشت کشور و مردم ایران محقق نشد هم، به اتفاق سایر بیگانگان، تمامی تلاش هایشان را بر فروپاشی و تجزیه ایران به قطعات کوچک و متخاصم و راه اندازی یک جنگ داخلی طولانی و پر خسارت متمرکز خواهند کرد. چرا که آنها قطعا یک کشور فروپاشیده ی غرق در جنگ و بحران را به یک کشور متحد و مقتدر و مقاوم ترجیح خواهند داد. چرا که یک ایران متحد و مقتدر هم، مانع از تسلط مجدد آمریکا بر ایران و تداوم غارتگری های آن خواهد شد و هم، تسلط آمریکا بر سایر کشورها را با اختلال مواجه خواهد ساخت. ضمن آنکه توفیق روز افزون یک ایران استقلال طلب مقاوم و توسعه یافته و دموکراتیک و رها شده از چنگال وابستگی و گام گذاشته در مسیر توسعه و ترقی می تواند به عنوان الگویی پرجاذبه مورد توجه کلیه کشورهای منطقه و جهان قرار گیرد. این موضوع نیز از جمله دلایلی است که آمریکا مصر است که به هر بهایی از الگو شدن ایران ممانعت نموده بلکه بلعکس پس از تحریم هایی بسیار سنگین و له و لورده کردن ایران،

سرنوشت درب و داغان و فلاکت زده آن را عبرت
آموز سایر کشورها نمایند تا مبادا هوس استقلال
طلبی و رهایی از وابستگی در سر پیورانند.

به همین دلیل رسانه های امپریالیستی وضعیت بسیار
وخامت بار و ناخوشایند موجود را نه به دلیل اعمال
تحریم هایی بسیار سنگین و مداخلات گوناگون و
تأثیرات منفی بیش از شصت درصدی خود بلکه کلیه
نواقص موجود را منحصر به سوء مدیریت داخلی
قلمداد می نمایند و این در حالی است که اکثریت
مردم آگاه و روشنفکران جامعه نه تنها از نقش و
تأثیر شصت درصدی آمریکا در ایجاد وضعیت
وخامت بار کنونی به خوبی آگاهند بلکه از نقش و
تأثیرات بسیار منفی و سوء مدیریت مفرط بیش از
سی درصدی افراطیون حاکم نیز آگاهی کامل
دارند.

تجارب و واقعیات بوضوح نشانگر این است که
امپریالیسم آمریکا در ادامه رفتارهای ضد بشری
خود در کلیه کشور های جهان، و در مسیر تسلط
بلامنازع بر جهان، بویژه در مواجهه و مقابله با
انقلاب و استقلال ایران نیز رفتارهای ایران ستیزانه

خود را از کودتای ننگین مرداد ماه سال ۳۲ و ساقط کردن دولت ملی و مترقی دکتر مصدق و مستقر کردن یک رژیم صد درصد مستبد و دیکتاتور و فاسد و جنایتکار، تشدید کرده بود در امتداد خوی استیلا جویانه و غارتگرانه خود در جهان هرگز دست از مداخله و خصومت و ایران ستیزی نیز بر نخواهد داشت.

هر چند که اعمال فشارهای بسیار سنگین امپریالیسم جهانی تاکنون خسارات نجومی و بسیار فراوانی را به کشور و مردم ایران وارد کرده است و فرصت های بسیار گرانبهایی را در مسیر توسعه از مردم ستانده و سوزانده است اما خوشبختانه علیرغم اعمال تمامی اینگونه فشارها، با مقاومت و ایستادگی حماسی و افتخار آمیز مردم ایران، این هیولای خون آشام تاکنون در تحقق بخشیدن به قصد شوم و نهایی خود یعنی براندازی ناکام مانده است.

اینکه رسانه های امپریالیستی در امتداد خط مشی براندازانه خود و در ادامه دروغ پردازی های بی وقفه خود مدام مردم ایران را به آمریکا ستیزی و

غرب ستیزی متهم می کنند در واقع یک دروغ بزرگ و یک فریبکاری ریاکارانه و شیطانی است چرا که تمامی شواهد نشانگر این است که این آمریکا و غرب بوده اند که از ابتدای انقلاب به بعد مدام در حال مداخله و ایران ستیزی بوده اند. اما چون مقاومت حماسی ایران را برتنابیده اند چنین مقاومت و ایستادگی سرسختانه ای را غرب ستیزی قلمداد می نمایند و چه بسا بسیاری از ساده اندیشان کم اطلاع هم باشند که اینگونه القائات دروغین آن ها را باور کرده و اینگونه دروغ پردازی ها را واقعیت می پندارند.

اما این هیولای خون آشام درعین حال ناکامی از محقق کردن پروژه براندازی دست از مقاصد شوم خود برنداشته است و با سماجت و لجاجت خاصی برای تحقق بخشیدن به اهداف خود، مداخلات و تبلیغات پر حجم خود را همچنان و بنحوروز افزونی ادامه می دهد. لذا کاملاً طبیعی و بدیهی است که این حجم عظیم از تبلیغات رسانه های متعدد امپریالیستی بر بستر نارضایتی های بحق و خشم شدید مردم نیز توانسته باشد با بهره گیری از

توانمندی های رسانه های پر تعداد خود ایده
خطرناک و خسارتبار براندازی را در بین بخشی از
اقشار بشدت ناراضی جامعه ترویج و تقویت نماید.

امپریالیسم جهانی در این کارزار ۴۶ ساله با بسیج
کلیه متحدین و عوامل خود همواره در تلاش بوده
است که با توسل به تحریم های همه جانبه و انواع
نیرنگ ها و ترفندها و انواع توطئه ها، پروژه
براندازی را به سرانجام برساند و با اعمال انواع
فشار ها، بر شدت نارضایتی ها بیفزاید و **نهایتا مردم**
را با قصد نهایی کردن پروژه براندازی برعلیه
ساختار موجود بشورانند.

از جمله این قبیل توطئه ها و اقدامات آنها از فردای
پس از انقلاب، تحریک صدام در حمله به ایران و
حمایت همه جانبه از صدام به اتفاق کلیه شیخ نشین
های حلقه به گوش و فرمانبر آمریکا و حمله به
سکوهای نفتی ایران همزمان با حمله نظامی
منافقین در نمایش مفتضحانه «فروغ جاویدان» و
وارد کردن خسارات نجومی طی ۸ سال جنگ
خانمانسوز بود که سوای خسارات جانی و مالی
فراوان از طرفی هم فرصت های بسیار گرانبهایی را

سوزاند و از طرفی دیگر زمینه قدرت گیری
اصولگرایان افراطی و مستبد را نیز فراهم کرد.

اقدام به تحریک و تجهیز گروه های تندرو و منحط
سیاسی (که در نهایت به خارج از ایران گریختند) و
ترغیب آنها به پیوستن به پروژه براندازی و تشویق
آنها به در گیری های نظامی در چندین نقطه از
کشور، اقدام به چند مورد کودتا، دست زدن به
انواع تحریم ها و اعمال انواع فشار های سیاسی و
تبلیغاتی در مجامع جهانی، از جمله این قبیل
مداخلات آمریکا با قصد براندازی بود.

ایران با به سرانجام رساندن افتخار آمیز توافق
برجام در دولت روحانی از سوی توانمندی های
بسیار نیرومند دیپلماتیک خود را و از سوی دیگر
نیات صلح طلبانه خود را به جهان اثبات نمود که
اینگونه تلاش های ایران مورد تایید شورای امنیت و
کشورهای غربی و تقدیر و تحسین جهانیان قرار
گرفت. اما آمریکا پس از ناکامی در تمامی توطئه
های پیشین، با خروج خائنانه و کاملاً غیر قانونی از
توافق برجام و با راه اندازی بزرگترین تحریم های
همه جانبه و کمر شکن و در واقع راه اندازی

بزرگترین جنگ اقتصادی قرن و با قصد تشدید نارضایتی ها و شوراندن مردم پروژه براندازی را با جدیت بسیار بیشتری پیگیری نموده است که همزمان با این مواضع انواع اقدامات مداخله جویانه سیاسی و تبلیغاتی دیگر حداکثر فشار های ممکن را به ایران وارد کرده است که خوشبختانه نه تنها همگی اینگونه توطئه های آنان با مقاومت مردم ایران با شکست مواجه شده است بلکه بلعکس اینگونه استقلال طلبی های مجدانه ایران و اینگونه مقاومت های حماسی ایران در تحقیر و تضعیف اقتدار آمریکا و سرعت بخشیدن به افول امپریالیسم آمریکا، تاثیرات ایران را در تاریخ تحولات سیاسی منطقه و جهان نیز از نقشی اساسی و غیر قابل انکار برخوردار ساخته است. و در این راستا اکنون کشور ایران صرفنظر از اشکالات متعدد و معضلات فراوان و موانع جدی داخلی موجود به عنوان یکی از قویترین و شاخص ترین **الگوهای مقاومت** در مقابل استیلاجویی و زیاده خواهی های امپریالیسم در جهان شناخته شده است. اکنون نگرانی امپریالیسم جهانی این است که مبادا تحت تاثیر الگوی مقاومت

مثال زدنی و تحسین برانگیز ایران، احساسات استقلال طلبانه ذاتی سایر ملت ها در منطقه و جهان نیز تقویت شده و گرایش به مبارزات استقلال طلبانه و قیام علیه سلطه امپریالیسم افزایش بیابد و با شدت و سرعت بیشتری ادامه یابد به همین دلیل تلاش روزافزون و هماهنگ آنها این است که با توسل به روش های گوناگون پروژه براندازی را با سرعت بیشتری محقق نمایند.

اگر چه اکثریت قاطع مردم ایران علیرغم تحمل تمامی مصائب سنگین در این کارزار، و در جریان این همه فشار و این همه هیاهو باز با هشپاری و دانایی بسیاربالایی و با وقوف بر تبعات ویرانگرانه براندازی به این رویکرد ایران بر باد ده بنحوی قاطعانه نه گفته اند. اما بسیار جای تاسف است که برخی از گروهها و شخصیت هایی که خود را هنوز ایرانی می نامند اکنون گرفتار در دام ازخود بیگانگی در همسویی با اهداف شوم امپریالیسم در پروژه براندازی مشارکت کرده و در کنار بوق های امپریالیستی این ایده مسموم را همچنان تبلیغ و ترویج می کنند. در هر صورت آن بخش از مردمی

که قادر نبوده اند هنوز بر خشم و احساسات خود غلبه کنند تا به اندازه کافی به تبعات براندازی بیندیشند بسیار ضروری است که بدانند و آگاه باشند که در صورت تحقق پروژه براندازی، نه تنها بهشت برین از آسمان نازل نخواهد شد و نه تنها هیچ درد ورنجی از جسم و جان رنجور کشور کاهش نخواهد یافت بلکه بنا به دلایل فراوان، احساس خشم و نارضایتی و نگرانی های مردم پس از براندازی، نه صد چندان بلکه هزار چندان افزون تر خواهد شد و درد ورنج و آلام استخوان سوز مردم ایران هزاران باره افزایش نیز خواهد یافت.

آنچه مسلم است در صورت تحقق پروژه براندازی **می توان با قاطعیت تضمین نمود** که به هیچ عنوان وضعیت مردم **بهبود نخواهد یافت** اما بلعکس می توان **بنحوی قاطعانه تضمین نمود** که اتفاقات بسیار خسارتبار زیر نیز حادث خواهد شد:

۱- به محض براندازی کلیه تجزیه طلبان بر تلاش های خود خواهند افزود و قطعا توسط بیگانگان تجهیز و حمایت خواهند شد و با توجه به نارضایتی های عمیق مردم چه بسا با مرعوب کردن مردم و

تحت چنین شرایطی نظر بخش های زیادی از مردم را به سمت تجزیه طلبی جلب نمایند.

آنچه به سهولت قابل پیش بینی است این است که تجزیه طلبان بتوانند با کمک بیگانگان مقدمات اقدام به تجزیه چندین استان از قبیل کردستان، سیستان و بلوچستان، آذربایجان و خوزستان، بنمایند. بدیهی است برسر تعیین حد و مرزهای استان هایی جدا شده با یکدیگر و با سایر استان های همجوار درگیری های متعددی راه خواهد افتاد. سایر استان ها نیز به درگیری با یکدیگر کشانده خواهند شد که **نهایتا کشور درگیر یک جنگ بی پایان و خانمانسوز داخلی با تبعات خسارت بار فراوان خواهد شد.**

۲- بخشی از نیروهای نظامی و سپاه و بسیج در تکه هایی از کشور متمرکز خواهند شد و با سایر استان های تجزیه شده وارد درگیری های نظامی خواهند شد و جنگ خونین داخلی تشدید خواهد شد.

۳- با توجه به برداشته شدن کنترل نظامی و انتظامی مرکزی نا امنی و سرقت و قتل و انتقام جویی به حداکثر خود خواهد رسید و دیگر هیچ

فردی در خانه و خیابان و جاده امنیت جانی و مالی نخواهد داشت.

۴- با توجه به نبود دولت مرکزی دیگر هیچ ارگانی وجود نخواهد داشت تا بر میزان گرانی و تورم و عرضه کالای های فاسد و تاریخ گذشته و ورود و خروج انواع سلاح و کالاهای قاچاق و انواع تخلفات دیگر نظارت نماید و در این زمینه اختلالات و بی نظمی های بی حد و اندازه ای در استان های تکه تکه شده و مشغول جنگ داخلی فراگیر خواهد شد.

۵- کمبود شدید کالا و اجناس مورد نیاز مردم، گرانی بیش از حد اجناس و نا امنی تشدید شونده مردم را عاجز و کلافه خواهد کرد و بانک ها دیگر هیچگونه امنیتی نخواهند داشت و با منفصل شدن از مرکز و از یکدیگر یا به تعطیلی کشانده خواهند شد و یا در مبادلات بانکی آنها اختلالات بسیار فراوانی ایجاد خواهد شد و سرمایه های مردم در بانک ها دستخوش مخاطرات فراوانی خواهد شد.

۶- بیگانگان انواع تروریست ها را بویژه گروه های وحشی داعش را روانه استان های تجزیه شده و تکه

تکه شده خواهند کرد و موج بمب گذاری ها و ترور
ها همه نقاط کشور را فرا خواهد گرفت.

۷- در منازعات متعددی که بین مردم ایجاد
خواهد شد هیچ دادگاه و ارگان قابل اتکایی برای
حل و فصل این قبیل اختلافات وجود نخواهد داشت
و مردم براساس تشخیص خود و با شدید ترین نوع
برخورد به تسویه حساب های خود خواهند
پرداخت.

۸- تحت چنین شرایطی کاملاً بحرانی ایران نابود
خواهد شد و معلوم نیست بر سر زبان اصیل فارسی
چه خواهد آمد و دیگر چه کسی از خلیج فارس
حراست خواهد کرد و چگونه تکه پاره های ضعیف
شده و تجزیه شده کشور می توانند از حمله ور شدن
و هجوم غارتگرانه بیگانگان ممانعت نمایند تحت
چنین شرایطی دیگر کشوری بنام ایران با تمامی
ویژگی های تاریخی و فرهنگی و تمامی خاطراتش
وجود نخواهد داشت بلکه هر تکه از کشور با نامی
جدید و با انبوهی از نا آرامی ها و مشکلات و
درگیری ها همراه خواهد بود. و در واقع ایران به

جهنمی از یک ویرانستان پر درد و رنج مبدل خواهد شد.

آیا اکثریت مردم کشور از این همه تبعات فاجعه بار غافل خواهد شد و از پروژه براندازی امپریالیسم حمایت کرده و در آن پروژه ویرانگر مشارکت خواهد نمود و یا بالعکس برای عبور از وضعیت وخامت بار موجود و گذار به وضعیت مطلوب بر روش های فاخر، بدون خسارت و ایمن اصلاح طلبانه تکیه خواهد کرد؟

صد البته تجارب پیشین اثبات کرده است که مردم ایران همواره خط مشی اصلاح طلبی را بر خط مشی براندازانه ترجیح داده اند اما پرسش این است که در صورت مسدود شدن مسیر اصلاحات در آینده چه سرنوشتی در انتظار کشور ایران خواهد بود؟

آیا مسدود شدن احتمالی و نهایی مسیر اصلاحات، انفجار اجتماعی و براندازی و فروپاشی را ناخواسته به مردم تحمیل نخواهد کرد؟ و خود براندازی افراطیون پروژه امپریالیسم را تحقق نخواهد بخشید؟

۹- تحت چنین شرایطی فوق العاده نابسامان، رنج و درد و مشکلات تک تک مردم نه تنها به هیچ عنوان کاهش نخواهد یافت بلکه هزاران بار افزایش نیز خواهد یافت و خوش خیالی های محض آن دسته از افرادی که در این توهم غرق شده اند که پس از براندازی به صورتی خود به خود اوضاع کشور سر و سامان می یابد به افسانه ای پوچ و بی پایه مبدل خواهد شد.

۱۰- اگر چه پس از براندازی احتمالی بخش های بزرگتری از مردم از مشارکت احتمالی در پروژه براندازی به شدت پشیمان خواهند شد و تحت چنین شرایط رنج آوری اعتقاد به عبور از وضعیت موجود و گذار به وضعیت مطلوب از طریق روش های اصلاح طلبانه و ترجیح قطعی آن بر روش براندازی به باوری بسیار عمیق تبدیل خواهد شد اما با تحقق براندازی و غرق شدن در امواج تبعات خسارتبار آن دیگر هرگز مجال و فرصتی برای بازگشت به روش های اصلاح طلبانه وجود نخواهد داشت و بجز مرگ تدریجی و درد و رنج هزاران بار افزونتر هیچ راه معقول دیگری وجود نخواهد داشت و در چنین

**هنگامه ای از انهدام و انقراض و رستاخیزی از
نامالایمات زجر آور، پشیمانی به معنای واقعی کلمه
دیگر هیچ سودی نخواهد داشت.**

**۱۱- درگیری های سلطنت طلبان و منافقین و گروه
های منحرف کمونیستی نیز بر سر سهم خواهی و
دست یابی به قدرت بیشتر در تکه تکه های کشور به
اوج خود خواهد رسید هر چند که با سوابق ننگین و
خط فکری منحط آنها هیچکدام در بین مردم ایران
جایگاهی نخواهند داشت اما منازعات آنها با
یکدیگر بر شدت جنگ داخلی خواهد افزود.**

**۱۲- تحت چنین شرایطی دل بستن به مداخلات
خیرخواهانه آمریکا و دول غربی برای سر و سامان
بخشیدن به اوضاع ایران نیز بر اساس تجارب
فراوان در سایر کشورها خوش خیالی محض و
امیدی کاملا عبث خواهد بود. چرا که منافع آنها یا
تسلط کامل و غارتگرانه بر سرنوشت کشور خواهد
بود و یا اضمحلال و نابودی کامل کشور و نه بر خلاف
خیال پردازی های خام براندازان سر و سامان
بخشیدن بر اوضاع کشور.**

واقعیت این است که امپریالیسم جهانی با کار نامه ای سیاه و خونین هرگز دلسوز مردم ایران و هیچ کشور دیگری نبوده است و این همه هیاهویی که آنها برای براندازی براه انداخته اند هرگز به دلیل دفاع از مردم ایران و حقوق بشر نیست و نبوده است لذا هرگز وحتى برای لحظ ای نمی توان به آنها دل بست و یا به آنها اعتماد کرد.

بمباران اتمی ژاپن و کشتار وسیع مردم ویتنام و ویرانگری های بی حد و حصر در افغانستان و سوریه و عراق و حمایت همه جانبه ومصرانه از اشغالگری و جنایات اسرائیل به عنوان یک غده سرطانی بدخیم و فرزند نامشروع امپریالیسم تنها گوشه های کوچکی از وحشی گری های این هیولای خون آشام است.

سابقه ننگین بیش از ۵۷ کودتا و و بیش از دویست حمله نظامی به اقصی نقاط جهان و حدود هفتصد پایگاه نظامی در جای جای جهان بوضوح نشانگر هویت پلید و ماهیت جنایت کارانه و غارتگرانه این هیولای خون آشام است لذا دل بستن به چنین

موجودی امیدی کاملاً عبث و یک خیال پردازی
کاملاً خام و بی پایه خواهد بود.

۱۳- بنابر دلایل فوق الذکر با تحقق پروژه
براندازی هرگز بهشت برین از آسمان نازل نخواهد
شد و کشور ایران گل و بلبل نخواهد شد. بلکه
بلعکس ایران و ایرانیان با یک جهنم واقعی از
نابسامانی و بحران و درد و رنج مواجه خواهد شد.
لذا تاکید کلیه نیروهای ملی و مترقی بر لزوم و
ضرورت در پیش گرفتن رویکرد اصلاح طلبانه دقیقاً
به همین دلیل است که پروسه عبور از وضعیت
موجود و گذار به وضعیت مطلوب با روش های
اصلاح طلبانه و تکیه بر جبهه اصلاح طلبان به عنوان
تنها آلترناتیو موجه و قدرتمند موجود تنها گزینه
مطلوب و با کمترین هزینه ای است که از تمامی
فجایع محتمل پیش گیری خواهد کرد و قادر خواهد
بود کشور را در روندی دموکراتیک و به تدریج در
مسیر توسعه و ترقی به پیش براند و به ساحل امن و
نجات و آرامش و رفاه برساند. بدیهی است حمایت
های هر چه بیشتر و وسیع تر از اصلاح طلبان پیمودن

این مسیر را پرسرعت تر و پربارتر و اطمینان بخش
تر خواهد ساخت.

مهرماه ۱۴۰۳